

تبیین عرفانی آیه ۸۹ شوره شعراء و «قلب سلیم» و تطبیق آن بر سیر انفسی عارف

آیلار ملکی^۱
رضا حسینی فر^۲

چکیده: در آیات ۸۸ و ۸۹ سوره شعراء، منفعت حقیقی و نهایی انسان مطرح می‌شود. می‌فرماید: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» (شعرا: ۸۸) «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعرا: ۸۹). «قلب سلیم» قلب دور از آفات ظاهری و باطنی و تهی از مطلق شرک است که در اولین گام با رهایی از آفات «خودی» حاصل می‌شود. عارف با سیر انفسی در این نشئه در نفس خویش به مقامی نائل می‌شود که یوم قیامت انفسی خویش را پیش از تجربه یوم قیامت آفاقی، درک کرده و سپس در یوم لقا و قیامت آفاقی به منفعت نهایی نائل می‌گردد. در این مقال مفاد آیات ۸۸ و ۸۹ سوره شعراء که برای اختصار با عنوان آیه «قلب سلیم» معرفی می‌شوند، بر اساس آموزه‌های عرفانی تبیین شده و مفاهیم مذکور در این آیات در ساحت انفسی عارف نگریسته می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: قلب سلیم، زخارف دنیوی، منفعت، لقا، سیر انفسی.

۱. دکتری عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی^(ره)، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: Ailarmaleki0000@gmail.com

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران.
Email: rezahoseimifar@yahoo.com

پیشینه پژوهش

بر اساس تحقیقات صورت گرفته، پژوهش‌هایی با عناوینی که در ارتباط با «قلب سلیم» هستند، در قالب پایان‌نامه و مقاله ارائه شده‌است.

پایان‌نامه‌ها عبارتند از:

- «قلب سلیم» در صحیفه سجاده؛ بی‌بی فاطمه مظلوم، ۱۳۷۳، کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس. این پژوهش به بررسی حالات و خصوصیات «قلب سلیم» در قرآن و صحیفه سجاده مربوط می‌شود.

- بررسی علل و عوامل مؤثر بر تحقق قلب سلیم در قرآن و حدیث؛ احمد ذاکر شوشتری، ۱۳۹۴، کارشناسی ارشد مؤسسه آموزش عالی باختر ایلام - دانشکده الهیات و معارف اسلامی. در این پژوهش عوامل مؤثر بر تحقق «قلب سلیم» در قرآن کریم و روایات ائمه معصوم جستجو شده و از سوی دیگر به بررسی آفت‌هایی که ممکن است قلب سلیم را به قلبی پلید و ناپاک تبدیل کند، پرداخته شده‌است.

- معناشناسی و آسیب‌های قلب سلیم از منظر قرآن؛ سیدمحسن زهراپور مهرآبادی، ۱۳۹۳، کارشناسی ارشد دانشگاه معارف اسلامی قم.

- ویژگی‌های انسان‌های صاحب قلب سلیم؛ فاطمه توکلی، ۱۳۹۴، کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور استان تهران - دانشکده علوم انسانی. در این تحقیق نیز چنین آمده‌است که سلامت و مرض قلب بر گفتار و کردار آدمی تأثیر داشته و لازمه تحصیل قلب سلیم که از شک و شرک و حقد و حسد و ... پاک مانده، ایمان قلبی به خداوند است؛ ایمانی که از مرز زبان گذشته و با عمل به تکلیف و پرورش تقوا حاصل می‌شود.

مقالات و پژوهش‌ها هم عبارتند از:

- قلب سلیم و قلب مریض، افسانه فارونی، دو ماهنامه بشارت، شماره ۶۶، ۱۳۸۷.

- رهیافت قلب سلیم در مفهوم‌شناسی سلامت معنوی، مینو اسدی زندی، فصلنامه فقه پزشکی، شماره ۱۹، ۱۳۹۳.

- قلب سلیم سرمایه نجات آدمی، مسعود عباسی، دو ماهنامه بشارت، شماره ۸۹، ۱۳۹۱.

به‌طور کلی بر اساس بررسی‌های اجمالی مقالات فوق، روشن شد که محوریت بحث در باب قلب، سلامت یا انحرافات آن، اخلاقی بوده و به‌طور برجسته‌ای مبتنی بر قرآن و روایات است. همچنین در پایان‌نامه‌ها، مبحث «قلب سلیم» غالباً در چارچوب اخلاق تبیین شده‌است؛ لذا نکات عرفانی برجسته‌ای در آنها به چشم نمی‌خورد.

مقدمه

پیش از ورود به اصل بحث باید ذکر شود که واژه «تبیین» در عنوان این مقاله اگرچه با «تفسیر» قرابت معنایی زیادی دارد ولی از واژه تفسیر استفاده نکردیم، زیرا اولاً در استفاده از واژه تفسیر انتظار بر این است که به تفاسیر مختلف مراجعه کرده و فضای غالب بر آنها را بر پژوهش حاکم کنیم که عبارت است از توضیح واژه‌ها و شأن نزول‌ها و دیگر اینکه در تبیین علمی ارائه یک سازوکار علمی مد نظر است و در آیه «قلب سلیم» بستر تبیین و پاسخ به «چرایی» فراهم است زیرا باید روشن شود که چرا دارندگان «قلب سلیم» به منفعت‌نهایی نائل می‌شوند؟ تبیین آیه «قلب سلیم» مبین حقیقتی است که اساساً در تفاسیر غیر عرفانی اشاره به امری آفاقی دارد اما از آنجا که تحقق سلامت قلب مبتنی بر سلوک درونی و انفسی است، عوامل، موانع و ثمرات این سیر با التفات به درون عارف سالک و ساحت انفسی وی ایضاح خواهد شد. تفاسیر و اقوال مختلفی در تفسیر آیه مورد بحث، ارائه شده که محل بحث نیست. پاسخ به این چرایی که سبب نیل دارندگان سلامت قلب به منفعت‌نهایی چیست؟ با تشریح یک فرایند باطنی که در ساحت نفس انسان رخ می‌دهد، صورت می‌گیرد.

در غالب تفاسیری که بدان مراجعه شد، «قلب سلیم» به طور کلی به قلبی دور از شک و تهی از مطلق شرک تعریف شده، اما در بیان درجات این ترک شرک، اختلاف وجود دارد. برخی خالی شدن قلب از شوب و شرک را در محدوده مباحث اخلاقی تفسیر کرده و تخلیه قلب از ذمائم اخلاق را مطرح کرده‌اند. شاید دقیق‌ترین تعبیر در این مورد مربوط به عرفاست که در تفسیر و تبیین این بحث فراتر رفته و سخن از درجات متعالی تر ترک تعلق به ماسوی الله و ثمرات درون‌فردی و اجتماعی آن به میان آورده‌اند. این «سلم» ابتدا در درون فرد حاصل شده و سپس به عالم بیرون و موجودات دیگر و کل جهان تسری می‌یابد.

عارف قلب را جوهری نورانی و مجرد تعریف می‌کند که با نور باطنی خاص خود مرتبط بوده و با این نور به شهود اسرار غیب نائل می‌شود؛ لیکن با انهماک در غبار نفس، این مقام حاصل نخواهد شد مگر اینکه تزکیه نفس و تصفیه باطن و انصراف از توجه به وجهه طبیعت برای قلب حاصل شود. پرداختن به سلامت قلب و تربیت انفسی انسان که در مراتب برون‌فردی نیز به تحقق سلامت می‌انجامد از ضروریات عصر حاضر است، لذا توجه به این قبیل مسائل جایگاه مهمی به‌ویژه از حیث تربیتی دارد.

در این مقال با تحلیل انفسی مفاد آیه به تبیین این مسئله خواهیم رسید که چرا منفعت‌نهایی در گرو آوردن «قلب سلیم» به پیشگاه حق است؟

۱. تبیین مفاد آیه در ساحت نفس و سیر انفسی عارف

اولین مفهومی که در آیه «قلب سلیم» به آن برمی‌خوریم، مفهوم «یوم» است که هنگام آمدن به نزد حق و ملاقات پروردگار را نشان می‌دهد. این واژه در غالب تفاسیر غیر عرفانی به بعث و قیامت تعبیر شده اما با توجه به برخی آرای عرفا به طور کلی به انعکاس نور، روشنایی، ظهور و تعبیری از این قبیل اشاره دارد و این تعبیر با توجه به ویژگی «یوم» یا «روز» است که بر بروز، انکشاف و ظهور دلالت دارد. در بیان‌التزیل می‌خوانیم که «حقیقت روز آن است که چیزها در وی ظاهر شود» (نسفی، ۱۳۷۹: ۲۳۷) یا مولوی روز را انعکاس نور اولیا و در مقابل آن، شب را بازتاب مقام ستّاریت آنان ذکر می‌کند:

عکس راز مرد حق دانید روز عکس ستاریش شام چشم دوز

(مولوی، ۱۳۷۳: ۱۷۳)

ظهور سرائر یا آنچه به انکشاف حقیقت تعبیر می‌شود، یادآور یوم قیامت است که عارف در ساحت نفس خود نیز با آن مواجه شده و تحت عنوان شهود مراتبی از حقیقت تعبیر می‌شود.

۱-۱. شهود حقایق اشیا و تطبیق آن بر «یوم»

سیر انفسی به معنای سفر باطنی و سفر با قلب و جان است. سالک، مسافری است که از تعنیات دنیوی و انانیت نفسانی خود گذشته و از آفات صفات و عیوب بشری سلامت می‌یابد. این سفر به مثابه تکامل خویش و عبور در خویشتن است. برای هر عارف سالکی در مراتب سلوک انفسی، کشف‌هایی حاصل شده و از این طریق به علوم و معارفی نائل می‌شود. عارف در مقام کشف و شهود صورت همان عین ثابتۀ خود را ادراک می‌کند (مظاهری، ۱۳۸۷: ۱۹۴)، بنابراین سلوک عرفانی در ساحت نفس، چیزی جز مواجهۀ عارف با خویشتن الهی و متعالی خود در یوم‌القیامت انفسی او نیست. این که سیر انفسی عارف به کشف حقیقت وجودی او می‌انجامد، با التفات به اینکه نسخه‌ ظاهر انسان، متناظر با کل عالم و نسخه باطن او متناظر با حضرت الوهیت است (یزدان‌پناه، ۱۳۹۲: ۵۸۵)، بدین معناست که در این سیر، عارف به حقایق همه مراتب هستی دست می‌یابد.

مفهوم دیگری که در این آیه مطرح است مربوط به نفع و ضرر می‌باشد که در آیه مذکور از مال و بنون سلب و در گرو آوردن «قلب سلیم» عنوان شده‌است. باید تبیین نمود که از منظر عرفانی، نفع و ضرر چگونه نگریسته شده و بر این اساس چه مقصود عرفانی می‌توان از این مبحث به دست آورد؟

۱-۲. مسئله نفع و ضرر در عرفان و ارتباط آن با اعراض قلبی

در عرفان اسلامی مسئله نفع و ضرر ارتباط وثیقی با زخارف دنیا و داشته‌های دنیوی دارد. مهم‌ترین جلوه دارایی‌های دنیوی «مال و اولاد» است که در آیه قلب سلیم با عنوان «مال و بنون» ذکر شده است. برخی عرفا در باب مال و اولاد و مسئله نفع و ضرر آنها اختلافاتی با هم دارند و این اختلاف آرای بی‌ارتباط با بررسی «پیامد»های زخارف دنیا نیست. در باب این پیامدها تبیین‌هایی هم ارائه شده که برخی ناظر به سودمندی اموال و اولاد - متناسب به شیوه مواجهه عارف با آنهاست - به‌عنوان نمونه غزالی با ذکر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (منافقون: ۹) و نیز آیه «إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عُدْوًا لَكُمْ» (تغابن: ۱۴). دلیل دشمن دانستن اموال و اولاد و ازواج در این آیات را سوق انسان به معصیت بودن و بازدارندگی آنها از طاعت ذکر می‌کند (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۱۱۹)؛ لذا ضرر اصلی از نگاه عارف متوجه کسانی است که قلبشان مسخر حب مال و فرزندان شده باشد و این امر عامل مهمی در دور نمودن فرد از منفعت حقیقی است.

فرد سلیم‌القلب که در این نشئه از کفر و معاصی و سایر آفات در امان بوده در نشئه دیگر نیز از مجرای اموال و اولاد به منفعت می‌رسد با این توضیح که چون مال خود را در راه نیک استفاده کرده و اولاد را به‌سوی حق ارشاد کرده است، به این مرتبه دست می‌یابد (بیضاوی، ۱۴۱۸ه.ق: ج ۴: ۱۴۲) و این نشان می‌دهد که نحوه مواجهه و بهره‌گیری از این امور اهمیت دارد. در آرای عرفا دنیا و زخارف آن در خور توجه نبوده و اساساً بی‌هیچ شک و شبهه‌ای به زهد و اعراض از آن تأکید می‌شود. این دیدگاه که به‌طور کلی دنیا در نزد عارف «خاکدانی پراز سنگ و مردار» است (نجم‌الدین رازی، ۱۳۲۲ه.ق: ۲۳۲) پرهیز از زخارف دنیا و قطع توجه و تعلق قلبی از مال و بنون - به‌عنوان دلبستگی‌های اساسی دنیا - را ضرورت می‌بخشد. بنابراین از منظر عارف، منفعت در گرو اعراض قلبی از این زخارف است.

۱-۲-۱. زهدورزی در چینه منفعت عارف

مسئله نفع و ضرر در آیات دیگر قرآن نیز در ارتباط با اموری از سنخ مال و بنون ذکر شده و با مقوله معامله مرتبط می‌شود. نمونه آن آیه ۱۱۱ سوره توبه است که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ غَزَالِي بِأَشَارِهِ إِلَى آيَةِ سَخْنٍ مِنْ مَعَامِلَةِ سُوْدْمَنْدٍ بِحَقِّ تَعَالَى بِهٖ مِيَانِ مِيْ آوَرْدِ (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۳۷۲). از نظر وی زهد قسمی

معامله است (همان)^۱. از آنجا که دنیا به عنوان رأس همه خطایا مطرح می‌شود، زهد مهم‌ترین قدم و اول مرحله در سلوک الی الله است (السراج، ۱۹۱۴م: ۴۶) و عارف اصل همه طاعت‌ها را زهد می‌داند (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۲۱۹). در واقع زهد ترک مالابد است و ترک حلال است نه ترک حرام و شبهه (همان: ۱۲۲۱). بر این اساس مواجهه عارف با مال و بنون از ظرافت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. در برخی آرای قوم، مراد از اعراض نسبت به دارایی‌های دنیوی خالی نبودن دست از آنها نیست بلکه اصل، خلو دل است که چون برای عارف زاهد حاصل شده، منعی برای بهره‌گیری سودمند وجود ندارد. این بهره‌گیری با احسان و ایثار عارف مرتبط شده و از این همین مجرا سودبخش خواهد بود (غزالی، ۱۳۸۳: ج ۲: ۴۳۶). باید گفت منفعت نهایی عارف اعراض از مباحات در ازای رغبت به الله است (همو، ۱۳۸۶: ج ۴: ۳۷۰ و ۳۷۲).

آنچه در تشریح مرتبه اعراض عارف سلیم‌القلب از ماسوی الله گفته شد، همان منفعت حقیقی اوست که از مجرای چنین زهدی برای او تحقق می‌یابد. از حیث انفسی منفعت عارف در شهود حقیقتی است که اعراض از اغیار برای رغبت به او صورت گرفته‌است. تحقق این درجه برای عارف به منزله گشوده شدن ابواب قلب و کشف حقایق است که از آن به یوم قیامت انفسی نیز تعبیر شد. صاحب کشف‌الاسرار با نقل حدیث پیامبر که فرمود: «من زهد فی الدنیا اسکن الله الحکمه قلبه و انطق بها لسانه.» حکمت را مختص کسانی می‌داند که آلوده‌علائق نشوند (مبیدی، ۱۳۷۱: ج ۱: ۳۶۳) و چنانچه روشن است، حکمت یعنی علم به حقایق اشیا علی ما هی علیه (اصفهانی، ۱۳۸۸: ۱۳۲). غزالی نیز در کیمیای سعادت نیز می‌گوید زهد در دنیا موجب گشوده شدن چشمه‌های حکمت در دل می‌شود (غزالی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۳۸) و حکیم همان زاهد در دنیا و کسی است که بنای کارش بر اساسی محکم قرار گرفته زیرا از دنیای فانی اعراض کرده‌است (کاشانی، بی‌تا: ۳۷۴).

در آیه قلب سلیم بعد از توصیف روزی که ملاقات با پروردگار صورت گرفته و در آن روز «مال و بنون» نافع واقع نمی‌شود، به بحث کلیدی مهمی در ارتباط با منفعت نهایی فرد، اشاره می‌شود و آن «قلب سلیم» است که در این بخش از پژوهش ابتدا به تبیین «قلب» می‌پردازیم.

۳-۱. قلب در عرفان

به‌طور کلی از منظر عارف قلب دارای دو کاربرد است: یکی معنای عام و دیگری معنای خاص.

۱. البته معامله صاحبان قلب سلیم به‌منظور رسیدن به منفعتی که صبغه غیر داشته باشد، صورت نمی‌گیرد زیرا لازمه سلامت قلب تهی شدن از اغیار است، بنابراین معامله مال و بنون یا اموال و انفس برای ایشان صرفاً لله خواهد بود.

معنای عام قلب اشاره به حقیقتی دارد که همه انسان‌ها واجد آن هستند، اما گاهی قلب مرتبه‌ای از مراتب باطنی انسان شمرده می‌شود که انسان از مجرای سیر و سلوک (در قوس صعود) و بعد از مرتبه نفس به آن می‌رسد (رمضانی و پارسناژاد، ۱۳۹۱: ۳۶). این لطیفه ربانی روحانی، حقیقت انسان شمرده می‌شود. در مورد قلب، به این معناست که گفته‌اند: میان دو وجه الهی و حیوانی منقلب می‌شود (نوربخش، ۱۳۷۸: ج ۵: ۹۷).

۱-۳-۱. اطوار وجودی انسان و بررسی جایگاه ویژه قلب

در مورد اطوار وجودی انسان، قول عرفا یکسان نیست؛ گاهی هفت طور وجودی برای انسان ذکر می‌شود که شامل بدن، نفس، قلب، سر، روح، خفی و اخفی (باباطاهر، همدانی و انصاری، ۱۳۷۰: ۱۸۶) یا طبع، نفس، قلب، روح، سر، خفی و اخفی (سبزواری، ۱۳۸۶: ۲۴) است. گاهی نیز سه مقام کلی برای انسان ذکر می‌شود که عبارتند از: مقام نفس، مقام قلب و مقام روح (کاشانی، ۱۳۸۵: ۳۲). برخی دیگر از عرفا سخن از درجات یا اطوار چهارگانه یا حقایق پنجگانه به میان آورده‌اند.

به‌رغم تقسیمات مختلفی که در این باب ارائه شده‌است، باید اشاره کرد که مراتب نفس ناطقه «یک حقیقت ممتد از خلق تا امر» است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۳: ۱۸۱). به بیان دیگر حقیقت انسان دارای اسما و القاب متعددی است که بر اساس اعتبارات و شئون مختلف تعیین می‌شوند. همین حقیقت واحد به اعتبار این که در عالم ماده و کثرت ظهور می‌کند، دارای مقام طبع و به اعتبار تعالی از اجسام و تدبیر بدن، نفس نامیده شده و به این اعتبار که ذات خود و مبدأ وجود را تعقل کرده و خود در حال تقیید به تعیین خاص ملاحظه می‌کند و به نحو تمایز از اغیار تعقل می‌نماید، مقام عقل را دارا می‌شود. اما در مورد مقام «قلب» نیز گفته می‌شود که حقیقت انسانی از حیث این که مظهریت اسمای مختلف را داشته و در نتیجه در تقابل بین ید جلال و جمال حق است، مقام قلبیه دارد به اعتبار وساطت بین مقام قلب و باطن وجود، و تروحن ذات دارای مقام سر است، همچنین از حیث این که در وجود نامتناهی فانی بوده و حقیقت ذاتش مکشوف نیست، مقام خفی را دارد و به اعتبار فانی شدن در احدیت و باقی شدن به وجود سلطان وجود، اخفی گفته می‌شود (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۸۰۴).

قلب را برزخ ظاهر و باطن و منشأ فیض بر هر یک از اطوار وجودی انسان می‌دانند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸: ۲۹۷). آنجا که گفته می‌شود نفس ناطقه صاحب مراتبی است که در هر مرتبه‌ای ظهوری متناسب با آن داشته (سبزواری، ۱۳۸۶: ۱۴۰) و «وجه تسمیه مرتبه‌ای از مراتب نفس ناطقه



بقلب، به اعتبار تقلب مقام قلب است از آن جهتی که مرتبط بحق است» قلب به عنوان طوری از اطوار نفس ناطقه به شمار رفته و جایگاه قسمی دارد. اما قلب ویژگی‌هایی دارد که به اعتبار آنها غالباً مقسمی برای سایر اطوار وجودی بوده و به عنوان حقیقت انسانی مطرح می‌شود. بنا بر آنچه ذکر شد اولین مرتبه وجودی انسان که او را در مسیر مظهریت حق - بدان معنا که ویژه طور قلب است - قرار می‌دهد، مرتبه قلب است؛ یعنی آغاز فعلیت بخشی به هدف آفرینش انسان از همین مقام می‌باشد. اکنون باید اوصاف قلب را تبیین نمود تا روشن شود که سبب جایگاه ویژه قلب به عنوان «حقیقت انسان» که در غالب آرای عرفانی نیز به چشم می‌خورد، چیست؟

۲-۳-۱. ویژگی‌های عمده قلب در قیاس با سایر اطوار

الف) ذووجه بودن و تقلب پذیری

بر مبنای آیات قرآن مجموعه‌ای از اوصاف متضاد برای «قلب» ثابت می‌شود که برتابنده وجه دوگانه‌ای برای قلب هستند؛ مانند ایمان و کفر (عدم ایمان) (مجادله: ۲۲ و نحل: ۲۲)؛ تعقل، فهم و عدم آن (حج: ۴۶؛ اعراف: ۱۷۹ و توبه: ۸۷) «رأفت و رحمت» و از سوی دیگر، «قساوت» (بقره: ۷۴). در احادیث نیز اوصاف متضاد مختلفی به قلب منسوب شده است (مجلسی، ۱۴۰۳.ه.ق، ج ۲: ۱۴۸). امام علی^(ع) در وصف «قلب» انسان، آن را جایگاه حکمت و اضداد آن معرفی کرده و با صفاتی از جمله رضا، خوف، غضب، یأس، طمع و غیره یاد می‌کند (همان، ج ۵: ۵۶ و ج ۱۶: ۱۰۷). به رغم این اوصاف متضاد، قلب حقیقتی یگانه دارد. در قرآن کریم می‌خوانیم: «ما جَعَلَ اللَّهُ لِرِجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ / خدا برای هیچ مردی در درونش دو قلب قرار نداده» (احزاب/۴). با توجه به تعریف قلب که «تقلب و انصراف از وجهی به وجه دیگر» را شامل می‌شود، باید گفت که قلب بین حالات مختلف در تقلب و انصراف است و نمی‌تواند متحقق به هر دو وجه باشد. قلب می‌تواند به اوصاف الهی و غیر الهی متصف شود؛ اما اجتماع این اوصاف در یک قلب و در آن واحد مقدور نیست، بلکه قلب در صورت انصراف از یک وصف به سمت وصف متضاد تمایل می‌یابد (اردبیلی، ۱۳۸۱: ج ۳: ۳۴۹).

اوصاف ذکر شده بستر بحث از کامل‌ترین وصف قلب را مهیا می‌کنند.

ب) جامعیت، احاطیت، برزخیت و وسعت

قلب را برزخ ظاهر و باطن و منشأ فیض بر هر یک از اطوار وجودی انسان می‌دانند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸: ۲۹۷). این لطیفه ملکوتی، بین اسمای لطفیه و قهریه و تشبیه و تنزیه و جلالیه و

جمالیّه و همچنین بین ادراکات جزئیّه و کلیه تقلب می‌پذیرد؛ از جهت این تقلب نیز به آن قلب گفته می‌شود (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۷۹۶). این صفت در باب انسان که به ید جلالی و جمالی حق خلق شده است، نیز به عنوان معیار مهم کمال و جامعیت او مطرح می‌شود. قلب قابلیت دریافت تجلی احدی جمعی را دارد و این صلاحیت مربوط است به صفت اعتدال و حالت توسط آن (مجهول، ۲۰۰۴م: ۱۰۶). قلب، جامع احکام و جویی و امکانی ذکر شده است (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۸۰۳).

ج) مرکزیت برای محبت

اگرچه بر اساس آیات قرآن امور دیگری به جز مسائل عاطفی نیز به قلب نسبت داده شده است که از آن جمله می‌توان به تعقل و فهم (حج: ۴۶) و (اعراف: ۱۷۹)؛ تدبر (محمد: ۲۴) و تذکر (ق: ۳۷) و امثال اینها^۱ اشاره کرد، اما نسبت دادن امور احساسی و عاطفی به قلب، به‌ویژه «محبت» و «عشق»^۲ در نزد عارف بارزتر است. گفته می‌شود: «عرفان، حقیقت محبت و نتیجه حاصله از آن است» (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۸: ۱۳۷). عارف می‌گوید: بنای جمله احوال عالیّه بر محبت است (کاشانی، بی‌تا: ۴۰۴) و معتقد است که دوستی با حق در دل طالب مجتمع شده و به جز حدیث دوست در دل وی نمی‌ماند (هجویری، ۱۳۷۵: ۳۹۴). نسفی محبت خدای تعالی را نهایت مقامات ذکر کرده و غایت کمال بنده را در غلبه دوستی خدای بر دل محب و رهایی از دیگر محبت‌ها می‌داند (نسفی، ۱۳۸۶: ۳۳۴). محبت حق نوری در دل است که رغبت تام به هجرت از خلق به سوی حق برمی‌انگیزد. این محبت مقتضای توجه به حق و اعراض از اغیار است (کاشانی، ۱۳۸۰: ۳۸۰). با ارائه مبحث «سلیم» مسیر و مقصد این قلب روشن خواهد شد.

مؤلفه مهمی که در یوم قیامت انفسی عارف و ملاقات او با پروردگارش بروز می‌یابد، محبانه بودن این دیدار است که اراده و اختیار عارف سالک را در تحقق آنچه به موت ارادی، ولادت ثانوی، سیر صعودی و امثال اینها یاد می‌شود، نشان می‌دهد. با عنایت به اینکه گفته می‌شود محبت حق به انکشاف حقیقت و اطلاع بر سرائر می‌انجامد (اردستانی، ۱۳۸۸: ۱۰۴)، می‌توان از حیثی اشاره کرد که همین محبت و عشق در قلب عارف به حصول «یوم قیامت» انفسی - که اصلی‌ترین تبیین آن را انکشاف حقایق خواندیم - منتهی شده است. در جای دیگر آمده: «محبت اخذهای است قلب را من الله تعالی، یعنی کسی را که خدای به محبت برگزیند، از جمال خود

۱. برخی اوصاف نیز به مفاهیمی دیگر نسبت داده شده‌اند که این مفاهیم بنا به عقیده برخی مفسران اشاره به همان قلب دارند، همچون صدر و فؤاد. لذا این اوصاف نیز برای قلب ثابت می‌شوند، اما تشریح آنها ضرورتی ندارد.
۲. در اینجا از پرداختن به مراتب محبت که حد مفرط آن عشق نامیده می‌شود، پرهیز شده و این تفاوت مد نظر نیست.



سری برو کشف کند و از قدس کمال جلال خود برو ظاهر کند و دل او را به آن بگیرد و او را از خودی خود بستاند...» (باخرزی، ۱۳۸۳: ۲۳۹). بر این اساس قلب عارف به محبت و عشق حق است که قادر به شهود حقایق - و به تعبیری که گذشت - تجربه گر یوم قیامت انفسی خواهد بود. گفته می شود درک عوالم معنویّه به مقام محبّت و شهود حاصل می شود (اصفهانى، ۱۳۸۸: ۱۷۰). پس از بیان ویژگی های مهم قلب که به ویژه با توجه به اقتضای هدف پژوهش انتخاب شده اند، باید دید که مراد از قلب در آیه قلب سلیم چیست؟

۱-۳-۲. مقصود از «قلب» در آیه «قلب سلیم»

در ذیل این عنوان دو مسئله قابل طرح است: نخست اینکه مراد آیه از قلب می تواند اشاره ای باشد به طوری از اطوار چندگانه وجودی انسان که در این صورت دلیل این رجحان را بایستی در ویژگی های قلب جست و دیگر اینکه مقصود از قلب به کل حقیقت انسان باشد نه مرتبه ای از مراتب وجودی او. در اینجا نیز التفات به اوصاف و یا امتیازات قلب ضرورت می یابد. از بررسی آنچه در باب قلب گفته شده است، چنین برمی آید که مقصود قرآن به هر یک از دو معنای سابق الذکر که باشد، در تبیین دلیل این انتخاب یا رجحان به دو مسیر متمایز نخواهیم رسید و همان گونه که گفته شد توجه به ویژگی های اصلی قلب در روشن شدن علت هر دو انتخاب اهمیت خواهد داشت.

قلب به عنوان طوری از اطوار وجودی انسان در روایات و هم در بسیاری از آرای عرفا نیز محوریت دارد^۱ و این محوریت هم از حیث نشئه عنصری و هم در مراتب مافوق برای قلب ثابت شده است. گفته می شود که منشأ تمامی افعال انسانی از حیث نشئه طبیعی عنصریش، باطن قلب است (قونوی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۱۲). بر اساس روایات نیز قلب امیر جوارح معرفی شده و تعقل و فهم به آن منسوب می شود (حر عاملی، ۱۴۰۹.ق، ج ۱۵: ۱۷۰)، همچنین صلاح جسم و فساد آن به صلاح و فساد قلب ارتباط می یابد و این ارتباط حتی زمانی که مراد از قلب، قلب جسمانی باشد نیز ثابت است. (مجلسی، ۱۴۰۳.ق: ج ۴۸: ۲۴۳)

عبدالرزاق کاشانی، قلب را لطیفه ای می داند که انسانیت بدان تحقق می یابد (کاشانی، ۱۴۲۶.ه. ق: ۶۵). این لطیفه با التفات به ویژگی هایش کامل ترین مرتبه وجودی انسان و بازتابی از آفرینش انسان به ید جلالی و جمالی حق تعالی است. در حقیقت، قلب انسانی محاذی با کل اشیا از

۱. شایان ذکر است که مراد از این مباحث اثبات ارجحیت قلب بر سایر اطوار وجودی نبوده بلکه در پی روشن شدن چرایی استفاده از قلب در این آیه هستیم.



غیب و شهادت است (مجهول، ۲۰۰۴م: ۴۶)، همچنین گفته می‌شود که قلب، اسمای الهیه را به نحو احدیت جمع داراست و از سوی دیگر در تقلب بین وجوه پنجگانه‌ای است که نفس به‌سوی عوالم کلیه خمسه دارد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸: ۲۹۷). با این شرح در بحث اطوار نیز حقیقت واحدی مطرح است که در مراتب مختلف، ویژگی‌های مختلفی یافته و وجوه مختلفی به خود می‌گیرد (کاشانی، ۱۳۸۵: ۴۲۴ و ۴۲۵). آنچه در باب جامعیت، برزخیت، سعه قلب و نیز تقلب‌پذیری آن عنوان شد، متناظر است با اوصاف نفس ناطقه انسانی که در بحث از حصه انسان به‌عنوان کامل‌ترین حصص مطرح می‌شود. با این شرح که چون تمام حقایق عالم و عقول و صور و معارف الهیه در وجود نفس ناطقه (در مقام کمال خود) منطوی بوده و او تمام موجودات را می‌تواند ادراک کند پس مافوق موجودات بوده و محیط بر آنهاست. «قلب» نیز با توجه به توصیفات آن از چنین تمامیتی برخوردار است (تهرانی، ۱۴۲۳، ج ۵: ۱۹۶).

بنا بر آنچه ذکر شد دست‌کم دو تبیین مهم در مورد مقصود آیه و چرایی آوردن «قلب» قابل طرح است. نخست اینکه بگوییم در آیه «قلب سلیم» تمام حقیقت انسان است که در پیشگاه الله حاضر می‌شود نه طوری از اطوار او. زیرا بازگشت به‌سوی او یک بازگشت تمام و کمال است چه در ساحت انفسی و چه آفاقی. مطلب دیگر اینکه اگر مراد آیه را طور قلب به‌عنوان مرتبه‌ای از مراتب وجودی انسان بدانیم (ضمن اینکه حضور تمام حقیقت انسان را نادیده نمی‌توان گرفت) با توجه به خصوصیت تقلب‌پذیری دائم قلب میان وجه الهی و غیر الهی می‌بایست «سلامت» از آفات وجه غیر الهی برای طور قلب «تثبیت» شده باشد، و گرنه لقای پروردگار دنبال‌کننده منفعت نهایی برای صاحب قلب سلیم نخواهد بود؛ لذا قلب تقلب‌شونده‌ای که به مقام سلامت راه یافته و در واقع از انصراف دائم بین وجه الهی و غیر الهی به ثبات در مقام الهی دست یافته‌است - با توجه به محوریت آن و اوصاف ویژه‌ای که دارد - به‌منزله این است که تمام حقیقت انسان و همه اطوار او به مقام سلامت نائل شده باشد.

مطلب دیگری که جا دارد تبیین شود این است که مراد آیه از «قلب سلیم» قلب تربیت‌شده و قلبی است که تبدیل یافته باشد؛ بنابراین در این آیه سخن از قلب «تبدیل‌یافتگان» است (بدخشی، ۱۳۷۴: ۱۵۹)، یعنی همان قلب معنوی که انسانیت فعلیت یافته را نشان می‌دهد و در آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» (ق: ۳۷) نیز بدان اشاره رفته‌است. این تبدیل با فرایند تربیتی که برای سالک این طریق مطرح می‌شود، تحقق خواهد یافت. با توجه به اقتضای پژوهش به

۱. شایان ذکر است که در اینجا انسان تربیت‌شده و قلب تربیت‌شده مد نظر است و مراد آیه نیز از صاحب قلب سلیم نیز همین است. نه هر قلبی و نه حتی منحصرأ انسان کامل.

اوصاف مهم قلب تربیت شده اشاره می کنیم.

الف) قلبی که در مسیر فطرت است

در تبیین عرفانی آیه ۸۹ شعراء، سخن از قلب معنوی «عارف» است. یعنی قلبی که تربیت شده و در مسیر فطرت اصیل قرار گرفته و وجه الهی یافته است. از نظر امام خمینی زمانی می توان به قلب، نام «قلب» را نهاد که وجهه غیبی یافته باشد. در اینجا ولادت ثانوی و ملکوتی مطرح است و ولادت ملکوتی انسان نیز پس از تربیت یافتن و با حصول مقام قلب برای وی حاصل می شود (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۴۲۰).

پیرو آنچه در باب اطوار وجودی انسان نقل شد، عارف سالک در سفر معنوی خود، مراتبی را طی می کند. او در سفر اول از اسفار اربعه به مقام قلب می رسد (بحرالعلوم، ۱۴۲۵ه.ق: ۱۴۴). این سفر همان «حرکت سالک از مقام نفس تا مقام قلب یعنی از درجه حیوانیت تا افق مبین که مرتبه انسانیت» و سفر من الخلق الی الحق است (موسوی خلخالی، ۱۳۲۲: ۱۹۷)؛ بنابراین سالکی که به مرتبه «قلب» نائل شده، بدین معناست که از درجه حیوانیت به مرتبه انسانیت تعالی یافته و این مقام دلالت بر فعلیت بخشیدن به حقیقت انسان دارد. در آرای عرفا اوصاف ذکر شده برای قلب که آن را در میان اطوار وجودی دیگر، برجستگی خاصی می دهد، در باب «حقیقت قلب» است که در مسیر فطرت اصیل قرار دارد.

ب) اتصاف به عشق و مشاهده

اگرچه به بحث های تفصیلی مربوط به «سلیم» نرسیده ایم، ذکر یکی از معانی آن از حیث جهت دهی به بحث حاضر، لازم می نماید. بر اساس تعاریف معدودی از معنای سلیم، مقوله «محبت» نیز اخذ می شود. زیرا یکی از معانی سلیم، لدیغ یا مارگزیده است و گفته می شود که «سلیم» آن است که از محبت مانند مارگزیده به خود می پیچد (قشیری، ۱۹۸۱م، ج ۳: ۲۳۵). این معنا اگرچه کمتر به کار رفته، اما از آن حیث که می تواند دلالت بر عشق مکتوم در قلب تربیت شده عارف داشته^۱ باشد، اهمیت دارد.

از جمله ویژگی های برجسته منسوب به قلب، «عشق» است؛ اما این ویژگی در قلب عارف دلالت بر امری فراتر از صرف ارتباط با امور احساسی بوده و وجه الهی می یابد. عارف از عشق

۱. گفتنی است که عشق و محبت به طور کلی از اوصاف مهم «قلب» است، اما در اینجا مقصود ما وصف قلب تربیت شده است که قلب عارف و سالک الی الله می باشد.

مکتوم سخن می گوید که مخصوص قلوب عارفان است و بر آنها آشکار می شود (ابن عربی، ۱۳۷۸: ۱۷۶). از آنجا که قلب عارف محبت غیر حق را از درون خود دور کرده است، حقیقت عشق در باطن او ظهور می کند (همدانی و ریاض، ۱۳۷۰: ۵۳۲). از سوی دیگر مراتب مختلف تربیت قلب نیز به مدد عشق صورت می گیرد. عشق مهم ترین رکن در طریق عرفان تلقی شده و گاه گفته می شود که درک آن تنها از عهده انسان کامل برمی آید، زیرا او مراتب ترقی و تکامل را پیموده است (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲۷۵).

عشق عارف بی ارتباط با مشاهده و ادراک در قلب او نیست. مولوی عشق را ناشی از نوعی ادراک می داند

این محبت هم نتیجۀ دانش است کی گزافه بر چنین تختی نشست
(مولوی، ۱۳۷۳: ۲۱۶)

مشاهده به رؤیت قلبی اشاره دارد، این رؤیت به غیب و عالم علوی مربوط است. عارف اطلاع قلوب به غیوب را به مشاهده تعبیر می کند (بقلی شیرازی، ۱۴۲۶ه.ق: ۱۵۳). عارفان اساساً متحقق به مراتب مختلفی از مشاهده هستند که بر اساس قابلیت ها و نیز مرتبه سلوکی آنها حاصل می شود. مشاهده در مرتبه قلب نیز یکی از درجات مشاهده است. گفته می شود که مشاهده آن است که در قلب چیزی سواى حق باقی نماند و هر آنچه غیر اوست تلاشی یابد (السراج الطوسی، ۱۹۱۴م: ۶۸). مشاهده مخصوص قلبی است که به حق تعالی سکون یافته اند و حق نیز ایشان را به رؤیت دیدنی های عالم علوی که فقط به چشم قلب دیده می شود، نائل می کند (البدلیسی، ۱۹۹۹م: ۹۸)؛ لذا برای نیل به مشاهده، سلامت یافتن از ماسوی الله لازم است. قلبی که در مقام مشاهده است، اساساً به غیر او تعلق ندارد. قلب با مشاهده محبوب از درک کل محسوسات غایب می شود (ابن عربی، بی تا، ج ۲: ۳۸۹)، زیرا مشاهده با بقای رسم حاصل نمی شود (طارمی، ۱۳۷۷: ۴۹۱).

بحث در باب قلب و مباحث مربوط به آن در اینجا اتمام یافته و طبق آیه قلب سلیم وارد بحث «سلامت» می شویم.

۴-۱. تبیین «سلامت» در آیه از منظر عرفان

۴-۱-۱. معنانشناسی «سلیم»

در آیه مورد بحث، واژه «سلیم» از ریشه «سلم» است و این واژه دلالت بر «برائت» دارد (ابن منظور، ۱۴۱۲ه.ق، ج ۶: ۳۴۲) و به معنی دوری از آفات ظاهری و باطنی است. گاه گفته می شود



که این واژه، به معنی امان یافته از آفات است و به دوری از آفاتی اشاره دارد که ملازم با رؤیت خلق هستند (الجلالی، ۱۴۲۶ه.ق: ۳۴۱). گاه گفته می‌شود قلب سلیم قلب امان یافته از هوی و از سوی دیگر در مراتب والاتر قلبی را سلیم می‌گویند که از ماسوای حق تهی شده باشد (مکی، ۱۴۱۷ه.ق، ج ۱: ۲۱۵ و ۳۱۷)، همچنین گفته می‌شود قلبی که از «حب دنیا» رسته باشد، «قلب سلیم» است (گنابادی، ۱۴۰۸ه.ق، ج ۳: ۱۵۷). در شرح تعرف مفهوم «سلیم» چنین تفسیر می‌شود: «تفسیر سلیم آن باشد که دل خویش به خداوند سپارد و داند که نگاهداشت دل بر من نیست، به وی سپارد تا نگاه دارد و شاید که معنی سلیم ذوسلامت باشد، یعنی دلی دارد با سلامت از عیوب و آفت‌ها و هر معنی که داند که دل او را معیوب گرداند، دل را از آن معانی پاک دارد» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۰۶۱).

از ابوبکر کنانی در باب معنای قلب سلیم سؤال شد و وی پاسخ گفت که قلب سلیم بر سه وجه است: ۱. قلبی که ملاقات کند خداوند را و در قلبش شریکی برای او نباشد؛ ۲. با حق تعالی غیر او را نخواهد قلبش مشغول چیز دیگری نباشد و ۳. وجه سوم سلامت قلب به فنای از همه اشیا و حتی فنا از رؤیت عبادت و ذکر الهی مربوط می‌شود که از آن به فنای عن الله بالله، تعبیر می‌کند یعنی در وجه سوم، قلب سلیم قلبی است که ملاقات کند پروردگارش را در حالی که از همه اشیا فانی شده است (السراج الطوسی، ۱۹۱۴م: ۹۰).

۲-۴-۱. تبیین برخی واژگان مرتبط با سلیم

آشنایی با مفاهیم دیگری که در ارتباط با «سلیم» هستند، دایره بحث را گسترده کرده و به غنای آن کمک خواهد کرد. هر یک از این مفاهیم، معنای «سلامت و برائت از آفات» را در خود داشته و از سوی دیگر دلالت‌های مخصوص نیز دارند.

قلب سلیم از درجه «سلام» برخوردار است. در باب «سلام» گذشته از معانی چهارگانه‌ای که ذکر شده و در تمامی آنها رهاشدگی از آفات مطرح است (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۳۶۵)، مجرد نفس از محنت هر دو دنیا ذکر شده است (جرجانی، ۱۳۷۰: ۵۳) که در اصل به همان معناست که در باب «سلیم» گفته می‌شود. «سلام» به‌عنوان اسمی از اسامی خداوند، بدین معناست که در او «هیچ نقصانی، و اندوه و غصه‌ای، و خوف و ترسی، و عجز و فتوری، و جهل و نادانی‌ای، و مرگ و هلاکتی، و مرض و شدتی، و گزند و آفتی، و ناراحتی» راه ندارد. این صفت به مؤمن نیز نسبت داده می‌شود و او به صفت سلام متّصف بوده و به اسم سلام مسمی می‌باشد (تهرانی، ۱۴۲۳ه.ق، ج ۱۰: ۱۲۴).

مظهر حقیقی اسم سلام، فردی است که «سلامت از آفات» را در دو درجه از آن دارا باشد: یکی سالم بودن خُلق اوست در معاملات، مکالمات، معاشرت، امانات، دیانت و دیگری حفظ سکینه، وقار، تواضع، صبر و منازعه نکردن در مواجهه با اهل غفلت و جهل (راز شیرازی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۸۴) که فرمود: «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان: ۲۵). می توان گفت عارفی که متحقق به «سلام» است در سطح انفسی از آفات بری بوده و بازتاب این سلامت را در ساحت آفاقی نیز نشان می دهد. حصول سلامت در هر دو ساحت مستلزم مجاهده با آفات است.

در ارتباط با «سلیم»، مفهوم «اسلام» نیز مطرح می شود که به معنی خضوع و انقیاد بوده (جرجانی، ۱۳۷۰: ۱۰) و عبارت است از استسلام همه امور به حق تعالی (کاشانی، ۱۳۸۵: ۱۰). از منظر عارف اساساً انقیاد و تسلیم، از مهم ترین مؤلفه های سلوک و لازمه عبودیت است (قیصری، ۱۳۷۵: ۶۶۸). سالک باید به عنوان شأنی از شئون الهی که خود، فاقد استقلال است، متحقق به انقیاد باشد. اسلام دارای مراتبی است که از قشر و سطح تا حقیقت باطنی آن را شامل می شود. در یک تقسیم بندی، سخن از اسلام ظاهر یا جسدانی ظلمانی و نیز اسلام باطنی و روحانی نورانی است. اسلام ظاهری عبارت از اقرار لسانی و عمل به ارکان بوده، ولی اسلام باطنی با انشراح صدر و قلب به نور الهی پیوند می یابد. سالک تا زمانی که فراتر از ظاهر ارتقا نیافته باشد، به آن حقیقت روحانی نورانی اسلام نائل نمی شود. واصل شدن به نور در گرو فرارفتن از قشر اسلام به عمق و حقیقت آن است که از آن به طلوع و یوم تعبیر می شود که مقام انکشاف حقایق و حقیقه الحقایق است (حقی برسوی، بی تا، ج ۱: ۱۶).

صاحب قلب سلیم از تجربه «تسلیم» نیز برخوردار است. عارف، اهل تسلیم را همان اهل سلامت می داند (گنابادی، ۱۴۰۸ه.ق، ج ۲، ۴۸۵). در تسلیم که همان خویشتن را به حق سپردن است، عارف سالک به کلی خود را از غیر حق فارغ می کند تا به حق تعالی مسلم شود. این مقام نیز درجاتی دارد، از بدایت تا نهایت یعنی از تسلیم بی چون و چرای احکام ظاهری شرع بودن تا نهایت درجه آن که عبارت است از تسلیم مادون حق به حق و حتی سلامت یافتن از رؤیت تسلیم (کاشانی، ۱۴۲۶ه.ق: ۱۱۵). این مرتبه در درجه نهایی اش که عارف، رسم را به حقیقت تسلیم می کند، با مقصود آیه از «سلیم» مطابقت دارد. تسلیم کردن ماسوی الله به حق که مستلزم ندیدن مؤثری به جز اوست و نیز عدم رؤیت مقام تسلیم بدین معنا که آن را از جانب حق ببیند نه خود (کاشانی، ۱۳۸۵: ۳۴۲-۳۴۴) به قلب سلیم اشاره دارد.

از بررسی مفاهیم مرتبط با سلیم، به طور کلی این نتیجه حاصل می شود که در تمامی آنها «سلامت و دوری از آفات» با «انقیاد» به حق از یک سو و با «اعراض» از غیر حق از سوی دیگر



به دست می‌آید. عارف سالک در طی دو فرایند سلبی و ایجابی صاحب «قلب سلیم» می‌شود؛ با پاک کردن دل از عوامل آفت‌زا (که تحت نام عیوب می‌گنجد) و تسلیم کردن آن به خداوند.

نتیجه‌گیری

آیات ۸۸ و ۸۹ سوره شعراء از «روزی» سخن می‌گوید که تنها امر «نافع» برای انسان در آن روز که «نزد پروردگار» می‌آید، «قلب سلیم» خواهد بود. از حیث انفسی این روز ملاقات به روز مواجهه درونی عارف با حق که ملازم با درک حقایق از اشیاست، تبیین می‌شود. بنابراین هنگامی خواهد آمد که حقیقت منکشف می‌شود و این انکشاف در پرتو اتصال به مبدأ و فنا در توحید صورت می‌گیرد. وصول قلب به چنین درکی از حقیقت در گرو سلامت آن از همه اغیار است که طی سلوک الهی حاصل می‌شود. صاحب قلب سلیم، از آن حیث نافع می‌گردد که در شهود پروردگار نه کالا و نه منفعت و نه حتی نفس خویش را رؤیت نمی‌کند. وارستگی سالک از مطلق شرک، معامله‌ای سودمند را به هنگام رجوع او به مبدأ یگانه رقم می‌زند و این منفعت اساساً فراتر از پاداش‌های محسوسی خواهد بود که در این نشئه، معروف سالک بوده‌است. عارف با سیر انفسی در این نشئه به مقامی نائل می‌شود که همان یوم‌القیامت و روز انکشاف و شهود حقایق در ساحت نفس اوست پیش از آنکه یوم‌القیامت و یوم رجوع آفاقی را تجربه کند. به هر روی منفعت و سود حقیقی در آن هنگام از آن کسی است که سیر ملکوتی انفسی او در تناظر با سیر آفاقی قرار گیرد و سلم را از جهان صغیر به جهان کبیر تسری دهد.

در آیه قلب سلیم وصف «سلیم» متوجه لطفه «قلب» شده‌است که ویژگی اصلی آن تغییر و تبدل است. از آنجا که قلب با «تلاطم امواج خطورات بی‌نهایت» مواجه است حصول سلامت آن نیز امری دشوار می‌باشد؛ یعنی قلب دائماً در توجه به وجه غیب و شهادت، تقلب می‌پذیرد. لذا تحقق سلامت برای این لطفه روحانی و حصول ثبات در این مقام برای قلب حائز اهمیت فراوانی است؛ این امر ارزش مقام اطمینان، سلم و آرامش را - که از مفهوم «سلامت» به دست می‌آیند - نیز نمایان می‌سازد. تربیت قلب و باطن آدمی و تحقق سلامت آن از آن حیث اهمیت دارد که بازتاب برون‌فردی نیز داشته و به ساخته شده جوامعی سرشار از سلم و صلح و رأفت منتهی می‌شود و این امر از اهم نیازمندی‌های عصر امروز است.

منابع

- قرآن کریم

- آشتیانی، سیدجلال‌الدین، ۱۳۷۰؛ شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم محیی‌الدین ابن عربی، چ سوم، تهران: امیرکبیر.
- _____، ۱۳۷۰؛ شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم محیی‌الدین ابن عربی، جلد ۱، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- آملی، سیدحیدر، ۱۳۶۸؛ جامع الاسرار و منبع الانوار، ترجمه: محمدرضا جوزی، تهران: هرمس.
- _____، ۱۳۸۲؛ أنوار الحقیقه و أطوار الطریقه و أسرار الشریعه، تحقیق و تصحیح: سیدمحسن موسوی تبریزی، قم: نور علی نور.
- ابن عاشور محمد بن طاهر، بی تا؛ التنحیر و التنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ.
- ابن منظور، ۱۹۹۲م، ۱۴۱۲ه.ق؛ لسان العرب، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- اردبیلی، عبدالغنی، ۱۳۸۱؛ تقریرات فلسفه امام خمینی، چ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- اردستانی، پیر جمال‌الدین محمد، ۱۳۸۸، شرح الكنوز و بحر الرموز، محقق / مصحح: امید سروری، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
- اصفهانی (آفانجفی)، محمدتقی، ۱۳۸۸؛ اشارات ایمانیه، تحقیق و تصحیح: مهدی رضوی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- باباطاهر عریان، سیدعلی همدانی و خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۰؛ مقامات عارفان، تهران: کتابخانه مستوفی.
- باباطاهر عریان، سیدعلی همدانی و خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۰؛ مقامات عارفان، تهران: کتابخانه مستوفی.
- بحر العلوم، محمد مهدی بن مرتضی، ۱۴۲۵ه.ق؛ رساله سیر و سلوک (تحفه الملوک فی السیر و السلوک)، چ هفتم، مشهد: ملکوت نور قرآن.
- البدلیسی، ابی یاسر عمار بن محمد، ۱۹۹۹م؛ بهجه الطایفه، تحقیق و تصحیح: ادوارد بدین، بیروت: دارالنشر فرانز شتاینر.
- بدخشی، نورالدین جعفر، ۱۳۷۴، خلاصه المناقب، محقق/مصحح: سیده اشرف ظفر، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
- بقلی شیرازی، روزبهان، ۱۴۲۶ه.ق؛ مشرب الأرواح، تحقیق و تصحیح: عاصم ابراهیم الکیالی الحسینی الشاذلی الدرقاوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ه.ق؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

- تهرانی، سیدمحمدحسین، ۱۴۲۳ه.ق؛ *معادشناسی*، ج یازدهم، مشهد: ملکوت نور قرآن (۱۰ جلدی).
- جداری عالی، محمد، ۱۳۸۸؛ «ماهیت و جایگاه قلب در عرفان اسلامی»، *قیسات*، سال چهاردهم، شماره ۵۴.
- جرجانی، سیدشریف علی بن محمد، ۱۳۷۰؛ *کتاب التعریفات*، تهران: ناصر خسرو.
- الجیلانی، عبدالقادر، ۱۴۲۶ه.ق؛ *الفتح الربانی و الفیض الرحمانی*، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ه.ق؛ *وسائل الشیعه*، تحقیق و تصحیح: مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم (۳۰ جلدی).
- حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۷۸؛ *ممد الهمم در شرح فصوص الحکم*، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- _____، ۱۳۸۳؛ *انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه*، تهران: الف لام میم.
- حسینی شاه‌العظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳؛ *تفسیر اثنا عشری*، تهران: میقات.
- حقی برسوی، اسماعیل، بی‌تا؛ *تفسیر روح البیان*، بیروت: دارالفکر.
- رازی، نجم‌الدین، ۱۳۲۲ه.ق؛ *مرصاد العباد*، تهران: بی‌جا.
- _____، ۱۳۶۸؛ *فوائج الجمال و فواتح الجلال*، ترجمه: محمدباقر ساعدی خراسانی، تحقیق و تصحیح: حسین حیدرخانی مشتاقعلی، تهران: مروی.
- رمضانی، حسن و محسن پارسائزاد، پاییز و زمستان ۱۳۹۱؛ «حقیقت قلب در عرفان اسلامی»، *حکمت عرفانی*، سال اول، شماره چهارم، ص ۳۶.
- زوزنی، قاضی ابوعبدالله حسین بن احمد، ۱۳۷۴؛ *کتاب المصادر*، ج ۱، به اهتمام تقی ینش، تهران: البرز.
- السراج الطوسی، ابونصر، ۱۹۱۴ م، *اللمع فی التصوف*، تحقیق و تصحیح: رینولد آلین نیکلسون، لیدن: بریل.
- سعادت‌الحکیم، بی‌تا؛ *المعجم الصوفی*، بیروت: دندره للطباعه و النشر.
- سلمی، محمدحسین، ۱۳۶۹؛ *حقایق التفسیر*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سه‌رودی، شهاب‌الدین ابوحفص، ۱۳۷۵؛ *عوارف المعارف*، ترجمه: ابومنصور اصفهانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- شیروانی، زین‌العابدین، ۱۳۱۵؛ *بستان السیاحه*، تهران: چاپخانه احمدی.
- صدرالمآلهین شیرازی، ۱۳۶۳؛ *مفاتیح الغیب*، تحقیق و تصحیح: محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طارمی، صفی‌الدین محمد، ۱۳۷۷؛ *انیس العارفين (تحریر منازل السائرین)*، تحقیق و تصحیح: علی اوجبی، تهران: روزنه.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰؛ *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مترجمان، تحقیق: رضا ستوده، تهران: فراهانی.

- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸؛ *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، ج دوم، تهران: اسلام.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ه.ق؛ *تفسیر نور الثقلین*، قم: اسماعیلیان.
- القشیری، ابوالقاسم عبدالکریم، ۱۹۸۱م؛ *لطائف الإشارات*، تحقیق و تصحیح: ابراهیم بسیونی، مصر: هیئته المصریه العامه للکتاب (۳ جلدی).
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸؛ *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- قونوی، صدرالدین، ۱۳۸۱؛ *إعجاز البیان فی تفسیر أم القرآن*، ج ۱، تحقیق و تصحیح: سیدجلال‌الدین آشتیانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- قیصری، داود، ۱۳۷۵؛ *شرح فصوص الحکم (القیصری)*، تحقیق و تصحیح: سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عبدالرزاق، ۱۳۸۰؛ *مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی*، تحقیق و تصحیح: مجید هادی‌زاده، تهران: میراث مکتوب.
- _____، ۱۴۲۶ه.ق؛ *اصطلاحات الصوفیه*، تحقیق و تصحیح: عاصم ابراهیم الکیالی الحسینی الشاذلی الدرقاوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کاشانی، عزالدین محمود بن علی، بی‌تا؛ *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، تهران: هما.
- کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق، ۱۳۸۵؛ *شرح منازل السائرین لابی اسماعیل عبدالله انصاری*، تحقیق و تعلیق: محسن بیدارفر، قم: بیدار.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ه.ق؛ *الکافی*، تحقیق و تصحیح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه (۸ جلدی).
- گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ه.ق؛ *تفسیر بیان الساده فی مقامات العباده*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ه.ق؛ *بحار الأنوار*، تحقیق و تصحیح: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی (۱۱۱ جلدی).
- مجهول، ابن سودکین، ۲۰۰۴م؛ *شرح التجلیات الإلهیه*، تحقیق و تصحیح: محمد عبدالکریم النمری، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- محیی‌الدین بن عربی، ۱۳۷۸؛ *ترجمان الاشواق*، تحقیق و تصحیح: رینولد آلین نیکلسون، تهران: روزنه.
- _____، بی‌تا؛ *الفتوحات المکیه*، بیروت: دار الصادر (۴ جلدی).
- مستملی بخاری، اسماعیل، ۱۳۶۳؛ *شرح التعرف لمذهب التصوف*؛ تحقیق و تصحیح: محمد روشن، تهران: اساطیر.

- مصطفوی، حسن، ۱۴۱۶ه.ق؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (بیحث عن الاصل الواحد فی کل کلمه من القرآن و تطبیقه علی موارد استعمالها)*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مظاهری، عبدالرضا، ۱۳۸۷؛ *شرح تعلیقه امام خمینی بر فصوص الحکم ابن عربی*، تهران: علم.
- مکی، ابوطالب، ۱۴۲۴ه.ق؛ *علم القلوب*، تحقیق و تصحیح: عبدالقادر احمد عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- موسوی، سیدمحمدحسین و سیدمحمدباقر همدانی، ۱۳۷۴؛ *ترجمه تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- موسوی خلخالی، صالح، ۱۳۲۲؛ *شرح مناقب محیی الدین عربی*، تهران: کتابخانه خورشید.
- مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی)، ۱۳۷۳؛ *مثنوی معنوی*، تحقیق و تصحیح: توفیق سبحانی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- میدی، ابوالفضل رشیدالدین، ۱۳۷۱؛ *کشف الأسرار و عده الأبرار*، تحقیق و تصحیح: علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر (۱۰ جلدی).
- نسفی، عزیزالدین، ۱۳۷۹؛ *بیان التنزیل*، تحقیق و تصحیح: سیدعلی اصغر میرباقری فرد، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- _____، ۱۳۸۶؛ *کشف الحقائق*، تحقیق و تصحیح: احمد مهدوی دامغانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- نوربخش، جواد، ۱۳۷۸؛ *اصطلاحات تصوف*، تهران: بلد قلم.
- هجویری، ابوالحسن علی، ۱۳۷۵؛ *کشف المحجوب*، تحقیق و تصحیح: و- ژوکوفسکی و والتین آلکسی بریچ، تهران: طهوری.
- همدانی، سیدعلی همدانی و محمد ریاض، ۱۳۷۰، *احوال و آثار میرسیدعلی همدانی (شش رساله)*، چ دوم، پاکستان: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- یزدان‌پناه، یدالله، ۱۳۹۲؛ *مبانی و اصول عرفان نظری*، نگارش: سیدعطاء انزلی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).